

فارسی پایه دهم

درس دوازدهم: رستم و اشکبوس

دبیر: محمد محمدی

سخن بر سر پیکار میان ایرانیان و تورانیان است. هنگامی که کیخسرو در ایران بر تخت نشست افراسیاب در سرزمین توران بر تخت پادشاهی نشسته بود سپاه توران به یاری سردارانی از سرزمین های دیگر به ایران می تازد. کیخسرو، رستم را به یاری می خواند. اشکبوس، پهلوان سپاه توران به میدان می آید و مبارز می جوید. یکی دو تن از سپاه ایران پای به میدان می نهند، اما سرانجام، رستم پیاده به میدان می رود. نبرد رستم و اشکبوس از عالی ترین صحنه های نبرد تن به تن است که در آن طنز گویی و چالاکی و دلاوری و زبان آوری با هم آمیخته است.

خروش سواران و اسبان ز دشت ز بهرام و کیوان همی برگذشت

قلمرو زبانی: بهرام: سیاره مریخ / کیوان: سیاره زحل / خروش: بانگ و فریاد

قلمرو ادبی: بهرام و کیوان: مجاز از آسمان / اغراق

قلمرو فکری: فریاد جنگ جویان و اسبانی که در دشت می جنگیدند از سیاره مریخ و زحل نیز بالاتر رفت

همه تیغ و ساعد ز خون بود لعل خروشان دل خاک در زیر نعل

قلمرو ادبی: تشبیه: تیغ و ساعد: مشبه؛ لعل: مشبه به؛ سرخ و خونین بودن وجه شبه / جناس: لعل، نعل

قلمرو فکری: شمشیر و دست ها از خون سرخ مانند لعل شده بود و فریاد زمین نیز به خاطر ضربه های نعل اسبان به گوش می رسید

نماند ایچ با روی خورشید رنگ به جوش آمده خاک بر کوه و سنگ

قلمرو ادبی: به روی خورشید نماند رنگ: کنایه از ترسیدن / به جوش آمدن خاک: اغراق / جناس: رنگ، سنگ

قلمرو فکری: از شدت نبرد خورشید ترسیده بود و خاک و کوه و سنگ به جوش آمده بود

به لشکر چنین گفت کاموس گرد که گر آسمان را ببايد سپرد

قلمرو زبانی: کاموس: یکی از فرماندهان سپاه افراسیاب / گرد: پهلوان

قلمرو ادبی: آسمان را ببايد سپرد: کنایه از به مقام بلند رسیدن

قلمرو فکری: کاموس پهلوان به سپاه این چنین گفت: اگر می خواهید به مقام بلند برسید

همه تیغ و گرز و کمند آورید به ایرانیان تنگ و بند آورید

قلمرو ادبی: تناسب: تیغ، گرز، کمند، بند

قلمرو فکری: همه شمشیر و چماق بیاورید و برای بستن ایرانیان ریسمان آماده کنید

دلیری کجا نام او اشکبوس همی بر خروشید بر سان کوس

قلمرو زبانی: کوس: طبل بزرگ

قلمرو ادبی: تشبیه: اشکبوس مانند طبل جنگی خروشید

قلمرو فکری: پهلوانی که نامش اشکبوس بود مانند طبل جنگی فریاد می زد

بیامد که جوید ز ایران نبرد سر هم نبرد اندر آرد به گرد

قلمرو ادبی: ایران: مجاز از سپاه ایران / سر به گرد آوردن: کنایه از نابود کردن / واج آرایه حرف ن

قلمرو فکری: آمد از لشکر ایران حریف بجوید و او را شکست دهد

بشد تیز رهام با خود و گبر همی گرد رزم اندر آمد به ابر

قلمرو زبانی: بشد: رفت / تیز: به سرعت / گبر: نوعی لباس جنگی

قلمرو ادبی: جناس: گبر، ابر / اغراق: گرد و خاک نبرد به ابر برسد

قلمرو فکری: رهام با کلاه و زره جنگی سریع به راه افتاد و گرد و خاک جنگ به آسمان برخاست

برآویخت رهام با اشکبوس بر آمد ز هر دو سپه بوق و کوس

قلمرو ادبی: تناسب: بوق، کوس، سپه

قلمرو فکری: رهام با اشکبوس در گیر شد و صدای شیپور و طبل از هر دو سپاه بلند شد

به گرز گران دست برد اشکبوس زمین آهنین شد سپهر آبنوس

قلمرو زبانی: آبنوس: درختی است که چوب آن سیاه، سخت و سنگین و گران بهاست

قلمرو ادبی: تشبیه: زمین مانند آهن شد، آسمان مانند آبنوس شد / زمین و سپهر مجاز از همه جا

قلمرو فکری: اشکبوس گرز سنگین را به دست گرفت زمین مثل آهن سخت و آسمان پر از گرد و غبار شد

بر آهیخت رهام گرز گران غمی شد ز پیکار دست سران

قلمرو زبانی: بر آهیخت: برکشید / گران: سنگین / سران: پهلوانان

قلمرو فکری: رهام گرز سنگین را بالا برد و پس از مدتی جنگ دست پهلوانان خسته شد

چو رهام گشت از کشانی ستوه
بیچید زو روی و شد سوی کوه

قلمرو ادبی: روی پیچیدن: کنایه از فرار کردن / جناس : روی ،سوی

قلمرو فکری:وقتی که رهام از نبرد با اشکبوس خسته شد از او روی بر گرداند و به سوی کوه فرار کرد

ز قلب سپاه اندر آشت طوس
بزد ،اسپ کاید بر اشکبوس

قلمرو زبانی: قلب سپاه:مرکز سپاه / کاید : که بیاید

قلمرو فکری: طوس که در مرکز سپاه بود آشفته و خشمگین شد و حرکت کرد تا به جنگ با اشکبوس بیاید

تهمتن بر آشت و با طوس گفت
که رهام را جام باده است جفت

قلمرو زبانی: تهمتن : لقب رستم / باده: شراب / جفت : یار

قلمرو ادبی :مصراع دوم :کنایه از خوش گذران و مرد جنگ نبودن / جناس: گفت،جفت

قلمرو فکری: رستم خشمگین شد و به طوس گفت که رهام اهل شادی و خوش گذرانی است

تو قلب سپه را به آیین بدار
من اکنون پیاده کنم کارزار

قلمرو فکری:تو مرکز سپاه را فرماندهی کن من اکنون پیاده به جنگ می روم

کمان به زه را به بازو فکند
به بند کمر بر، بزد تیر چند

قلمرو ادبی: تناسب: کمان ،زه،تیر

قلمرو فکری:کمان به زه بسته و آماده را به بازو افکند و چند تیر در کمر بند خود گذاشت

خروشید کای مرد رزم آزمای
هماوردت آمد مشو باز جای

قلمرو ادبی: مشو باز جای: کنایه از فرار نکن

قلمرو فکری: فریاد زد که ای مرد جنگ آزموده حریف آمد فرار نکن

کشانی بخندید و خیره بماند
عنان را گران کرد و او را بخواند

قلمرو زبانی:خیره بماند: تجب کرد /عنان :افسار

قلمرو ادبی: عنان را گران کردن :کنایه از ایستادن

قلمرو فکری:اشکبوس خندید و شگفت زده شد ،ایستاد و او را صدا زد

بدو گفت خندان: که نام تو چیست؟ تن بی سرت را که خواهد گریست؟

قلمرو فکری: اشکبوس در حالی که می خندید به رستم گفت که نام تو چیست؟ چه کسی بر جسم بی سرت زاری خواهد کرد؟

تهمتن چنین داد پاسخ که نام چه پرسى كزين پس نبينى تو كام

قلمرو ادبی: كام: مجاز از آرزو / جناس: كام، نام

قلمرو فکری: رستم اين گونه پاسخ داد که چرا نام مرا می پرسى زیرا تو بعد از اين زنده نخواهى بود

مرا مادرم نام، مرگ تو کرد زمانه مرا پتک ترگ تو کرد

قلمرو ادبی: ترگ: مجاز از سر / جناس: ترگ، مرگ

قلمرو فکری: مادرم نام مرا مرگ تو قرار داده است و زمانه مرا وسیله ای برای مرگ تو قرار داد

کشانى بدو گفت بى بارگى به کشتن دهى سر به يكبارگى

قلمرو زبانی: بى بارگى: بدون اسب

قلمرو فکری: اشکبوس به او گفت: بدون اسب يك باره خود را به کشتن مى دهى

تهمتن چنین داد پاسخ بدوى که ای بيهده مرد پرخاش جوى

قلمرو فکری: رستم به او پاسخ داد که ای مرد بيهوده گو و جنگجو

پياده نديدى که جنگ آورد سر سرکشان زیر سنگ آورد؟

قلمرو ادبی: مصراع دوم: کنایه از شکست دادن / جناس: سنگ، جنگ

قلمرو فکری: تا به حال نديده ای که جنگ جویی پياده بجنگد و پهلوانان بزرگ را شکست دهد

هم اکنون تو را ای نبرده سوار پياده بياموزمت کارزار

قلمرو زبانی: نبرده: کار آزموده / کارزار: جنگ

قلمرو فکری: ای جنگ جوى سواره اکنون پياده جنگیدن را به تو مى آموزم

پياده مرا زان فرستاده، طوس که تا اسب بستانم از اشکبوس

قلمرو فکری: به اين دليل طوس مرا پياده فرستاده تا از اشکبوس اسبش را بگیرم

کشانى بدو گفت با تو سليح نبينم همى جز فسوس و مزیح

قلمرو زبانی: کشانی: اشکبوس / سلیح: سلاح / مزیح: شوخی /

قلمرو فکری: اشکبوس گفت: برای جنگیدن با تو سلاحی جز مسخرگی و شوخی لازم نمی دانم

بدو گفت رستم که تیر و کمان بین تا هم اکنون، سر آری زمان

قلمرو ادبی: سر آری زمان: کنایه از مردن / تناسب: تیر و کمان / جناس: کمان، زمان

قلمرو فکری: رستم به او گفت که تیر و کمان مرا بین تا هم اکنون از ترس، زمان مرگت فرا برسد

چو نازش به اسب گرانمایه دید کمان را به زه کرد و اندر کشید

قلمرو فکری: وقتی رستم دید اشکبوس به اسب ارزشمندش مغرور شده است کمان را آماده تیر اندازی کرد و کشید

یکی تیر زد بر بر اسب اوی که اسب اندر آمد ز بالا به روی

قلمرو ادبی: جناس: اوی، روی

قلمرو فکری: رستم یک تیر بر پهلوی اسب او زد و اسب به روی زمین افتاد

بخندید رستم به آواز گفت که بنشین به پیش گرانمایه جفت

قلمرو ادبی: جناس: جفت، گفت

قلمرو فکری: رستم خندید و با صدای بلند گفت که کنار اسب ارجمندت بنشین

سزد گر بداری سرش در کنار زمانی برآسایی از کارزار

قلمرو زبانی: سزد: شایسته است / ش در سرش مضاف الیه / بر آسایی: آرام بگیری

قلمرو فکری: شایسته است اگر سرش را در آغوش بگیری و مدتی از جنگیدن آسوده باشی

کمان را به زه کرد زود اشکبوس تنی لرز لرزان و رخ، سندروس

قلمرو ادبی: تن: لرزان، رخ: سندروس کنایه از ترسیدن

قلمرو فکری: اشکبوس سریع کمان را آماده کرد در حالی که تنش می لرزید و چهره اش زرد شده بود

به رستم بر آنکه ببارید تیر تهمتن بدو گفت: بر خیره خیر

قلمرو ادبی: استعاره مکنیه: تیر مانند باران بارید / تشخیص: باریدن تیر

قلمرو فکری: آنگاه به سوی رستم تیر های بسیاری پرتاب کرد رستم به او گفت:

همی رنجه داری تن خویش را دو بازوی و جان بداندیش را

قلمرو فکری: بیهوده تن و دست و جان زشت خود را خسته می کنی

تهدمتن به بند کمر برد چنگ گزین کرد یک چوبه تیر خدنگ

قلمرو زبانی: گزین کرد: انتخاب کرد / خدنگ: چوبی سخت / چوبه: واحد شمارش تیر

قلمرو فکری: رستم به کمر بند خود دست برد و یک تیر محکم برگزید

یکی تیر الماس پیکان چو آب نهاده بر او چار پر عقاب

قلمرو ادبی: تشبیه: نوک تیر مانند اب درخسان باشد

قلمرو فکری: تیری برنده چون الماس که نوک آن را صیقل داده و بر آن چهار پر عقاب بسته بودند

کمان را بمالید رستم به چنگ به شست اندر آورده تیر خدنگ

قلمرو ادبی: چنگ: مجاز از دست

قلمرو فکری: رستم کمان را در دست گرفت و به شست تیر خدنگ را آماده پرتاب کرد

بزد بر بر و سینه اشکبوس سپهر آن زمان دست او داد بوس

قلمرو ادبی: اغراق: در مصراع دوم / واج آرایی ب، س / جناس: بر، بر

قلمرو فکری: رستم بر پهلوی اشکبوس تیر زد و در آن لحظه آسمان به نشان احترام دست رستم را بوسید

کشانی هم اندر زمان جان بداد چنان شد که گفتی ز مادر نژاد

قلمرو فکری: اشکبوس در همان لحظه جان داد که گویی هرگز از مادر متولد نشده بود

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱. بیت زیر را پس از مرتب سازی اجزای کلام، به نثر ساده بر گردانید

بشد تیز رهام با خود و گبر همی گرد رزم اندر آمد به ابر

رهام با خود و گبر تیز شد همی گرد رزم اندر به ابر آمد

رهام با کلاه و زره جنگی سریع به راه افتاد و گرد و خاک جنگ به آسمان برخاست

۲. وقتی می‌گوییم «بهار» به یاد چه چیزهایی می‌افتید؟

درخت، گل، شکوفه، جوانه و..... از چیزهایی هستند که به ذهن می‌رسند و به صورت یک مجموعه یا شبکه با هم می‌آیند؛ به این گونه شبکه‌ها یا مجموعه‌ها «شبکه معنایی» می‌گویند.

اکنون معنای هر واژه را بنویسید؛ آنگاه با انتخاب کلماتی دیگر از متن درس برای هر واژه شبکه معنایی بسازید

گرس : معنا : کوپال، چماق – شبکه معنایی: تیغ، کمند، بند، گبر

کیوان: معنا: سیاره زحل – شبکه معنایی: زمین، بهرام، خورشید، آسمان

۳. در تاریخ گذشته زبان فارسی، گاهی یک متمم همراه با دو حرف اضافه به کار می‌رفت؛ مانند:

به جمشید بر تیره گون گشت روز همی کاست زو فر گیتی فروز

در این درس نمونه دیگری برای این گونه کاربرد متمم پیدا کنید

به بند کمر بر بزد تیر چند به رستم بر آنگه ببارید تیر

۴. گاهی در برخی واژگان مصوت «ا» به مصوت «ی» تبدیل می‌شود؛ مانند:

رکاب ← رکیب حجاب ← حجیب

به این شکل‌های تغییر یافته کلمات «ممال» گفته می‌شود

چند نمونه ممال در متن درس بیابید و بنویسید سلاح ← سلیح مزاح ← مزیح

قلمرو ادبی

۱. مفهوم کنایی هریک از عبارت‌های زیر را بنویسید

عنان را گران کردن: ایستادن سرهم نبرد به گرد آوردن: پیروز شدن بر حریف

۲. یکی از آداب حماسه رجز خوانی پهلوانان دو سپاه است کدام ابیات درس می‌توانند نمونه‌هایی از این رجز خوانی باشند؟ ۲۷، ۲۱، ۱۹

۳. هرگاه در بیان ویژگی و صفت چیزی، زیاده روی و بزرگ‌نمایی شود در زبان ادبی به این کار اغراق می‌گویند این آرایه در متن‌های حماسی کاربرد فراوان دارد؛ مانند:

شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب

از متن درس دو نمونه کاربرد اغراق را بیابید و آن را توضیح دهید

بیت ۱ خروش سواران و اسپان ز دشت زبهرام و کیوان همی بر گذشت

بیت ۳ نماند ایچ با روی خورشید رنگ به جوش آمده خاک بر کوه و سنگ

۴. در کدام ابیات لحن بیان شاعر طنز آمیز است؟ ۲۶، ۲۱، ۱۹

قلمرو فکری

۱. چرا رستم از رهام بر آشفت؟ چون از میدان جنگ فرار کرده بود

۲. به نظر شما چرا رستم پیاده به نبرد روی آورد؟ برای نشان دادن قدرت خود و تحقیر اشکبوس

۳. برپایه این درس چند ویژگی برتر رستم را بنویسید.

توانایی جنگیدن هم در حالت پیاده وهم سوار بر اسب - تیر اندازی بسیار ماهرانه - مقاوم در برابر ضربات

۴. از دید روحی روانی چه ویژگی هایی در کلام فردوسی هست که ما ایرانیان بدان می بالیم؟

ملی گرایی - عشق به وطن - پهلوانی - شجاعت